



مدافعان در دادگاه فرمایشی آریا مهری !

به نقل از دفترهای آزادی، دفتر اول دی ماه 1363

<http://www.iranliberty.de/pdfs/modafeat.pdf>

یک - در دادگاه بدوی نظامی (1)

1_ ایرادات طبق ماده 195 آئین دادرسی ارتش با احترام این مراتب را در ایراد به صلاحیت دادگاه و اصولا در ایراد به قانونی بودن و تشکیل آن برخلاف قانون به استحضار می رساند

1_ قانون اساسی بین افراد مملکت و حکومت بین افراد مملکت و محاکم- بین افراد مملکت و قوای سه گانه مقننه - قضائیه و مجریه حاکم مطلق است و حکومت قانون اساسی در تمام شئون قانونی مملکت لازم الاتباع است و هر اقدام و عملی که در مملکت صورت بگیرد باید در چهار چوب قانون اساسی باشد و هر اقدام و عملی که مغایر قانون اساسی باشد معتبر نیست و لازم الاتباع نمی باشد و هیچکس هم مجبور نیست آن را تبعیت و اطاعت کند.

حال بهینیم تشکیل جلسه امروز طبق اصول قانون اساسی هست یا نه؟ اگر طبق قانون اساسی است بعد درباره صلاحیت و یا عدم صلاحیت آن می توان صحبت کرد. ولی در صورتی که اساسا تشکیل این جلسه برخلاف قانون اساسی باشد دیگر بحث درباره یک امر غیر قانونی زائد است و حتی بحث درباره صلاحیت بی مورد خواهد بود.



اصل 74 متمم قانون اساسی که عینا آن را نقل می کنیم مقرر می دارد که هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون. پس وقتی که قانون اساسی تشکیل محکمه ای را ممکن نمی داند مگر به حکم قانون به طریق

اولی ممکن نیست محکمه ای تشکیل شود که مطابق با قانون اساسی باشد. من اصل 76 متمم قانون اساسی را عیناً نقل می‌کنم که مقیر می‌دارد: «تعداد کلیه محاکمات علنی است مگر آن که علنی بودن آن محل نظم یا منافی عصمت باشد در این صورت لزوم اختفا را محکمه اعلام می‌نماید». حال ببینیم جلسه امروز مرکب از چه کسانی است؟ من اسامی همه آقایان حاضر در این جلسه را مشخصاً قید می‌کنم که از لحاظ ثبت در پرونده معلوم باشد که حتی یک تماشاچی در این جلسه نیست. متهمین آقایان (مسعود بطحانی - احمد صبوری - ناصر کاخساز - ناصر رحیم جانی - عبدالله فاضلی - هاشم سرکند - هدایت الله سلطان راده - عبدالرضا نواب پورنوری - بهرام شالگونی - داود صلحیوست - سلامت ربجیر - محمد رضا شالگونی - ابراهیم ابراهیمی نژاد - محمد عزیز - ناصر جعفری - فرشید جمالی - فراد اشرفی و شکرالله پای نژاد - بعلاوه - آقای رئیس دادگاه - آقایان قضاوت - آقای دادستان - آقای منشی و آقایان داران و سرپاران. خواهش می‌کنم اگر صورت جلسه ای هست که محکمه تصمیم بر غیر علنی بودن خود گرفته است هم اکنون قرائت شود تا در صورت جلسه تشکیل دادگاه قید شود...



بنابراین وقتی اصل 76 متمم قانون اساسی اجرا نشود و جمعی که قانون اساسی اعطا نموده رعایت نکرده و جلسه ای بدون حضور تماشاچی تشکیل شود بنا به صراحت اصل 76 متمم قانون اساسی چنین جلسه ای محکمه نیست و این که من در اظهاراتم گفتم "جلسه" و نگفتم "دادگاه" یا محکمه برای تعبت از اصل 74 و 76 قانون اساسی است که باز هم آن را تکرار می‌کنم: "هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون" و اصل 76: "اعمال کلیه محاکمات علنی است مگر آن که علنی بودن آن محل نظم یا منافی عصمت باشد در این صورت لزوم اختفا را محکمه اعلام می‌نماید." آیا واقعا تشکیل دادگاه علنی محل نظم یا منافی عصمت است؟ اگر بفرمایید محال چنین باشد باید

قبل از شروع اعلام گردد که محکمه مخفی است و چنین اعلامی نشده است و در صورت جلسه هم قید نگرفته است. باید توضیح دهم که وظیفه قانون اساسی برای این که در تقصیرات سیاسی، دولت ها نتوانند روی اقدامات غیر قانونی خود سبب پوش گنجانسته و روشنفکران را بدون اطلاع مردم دسمنه دسمنه بدون سرو صدا در دادگاههای در بسته محاکمه و محکوم نمایند. در قانون اساسی و متمم آن تأکید خاص کرده اند و اصل 77 متمم قانون اساسی مبنی این توجه خاص است که عیناً قرائت می‌کنم: "درباره تقصیرات سیاسی و مطبوعاتی چنانچه معمرانه بودن محاکمه صلاح باشد، باید به اتفاق جمیع آراء اعضاء محکمه بنسود" ملاحظه می‌کنید حتی برای اینکه مبادا دولت بتواند اکثریت اعضاء محکمه را تحت تأثیر قرار دهد و جلسه را مخفی تشکیل دهد تصریح کرده که در مسائل سیاسی لزوم علنی نبودن باید به اتفاق آراء اعلام شود. این اصل را خواندم تا توجه قانون اساسی به اصل علنی بودن محاکمه خاصه در مسائل سیاسی روشن شود. برای من و همه مردم آزادی خواه ایران و جهان که می‌دانند چگونه قانون اساسی در صورت لزوم سوء تعبیر می‌شود روشن است که اصولاً همه سیستم حکومتی ایران بدون استثناء معتقدند که در ایران هیچ کس به اتهام سیاسی نه بازداشت می‌شود و نه محاکمه می‌گردد. من و مدتها جوان دیگر نظیر کسانی که در این جلسه در دحیف متوجهین نشسته اند و مسلماً از نظر آزادی خواهان جهان باعث افتخار ملت ما هستند بنظر این دستگاہها جانمانی هستیم که به مجازات های جنائی محکوم می‌شویم. من قصد ندارم در این مرحله در اساس ماهیت اتهام بحث کرده و ثابت کنم که اتهام سیاسی است بلکه در این جا فقط می‌خواهم از اصل 77 متمم قانون در تکرید اصول 74 و 76 آن کمک گرفته و بگویم که این جلسه بر طبق قانون اساسی و متمم آن "محکمه" نمی‌تواند باشد مگر اینکه جلسه علنی شود و به تماشاچی که در بین آنها افراد خانواده های ما و خبرنگاران رسمی و قانونی مطبوعات ایران و جهان امکان حضور داده شود. زیرا اول باید این جلسه براساس اصول قانون اساسی، به شکل محکمه مقیر در قانون درآید. بعد من در محضر محکمه نظامی دلائل خودم را در ابراد به ملاحظت دادگاه نظامی بگویم. بنابراین اجرای اصول 74 و 77 متمم قانون اساسی و اعلام علنی بودن دادگاه و حضور تماشاچی که هم اکنون جلوی در ورودی دادرسی ارتش منتظر ورود در جلسه هستند اولین شرط تبدیل این جلسه به محکمه است.

2_ در صلاحیت

اکنون درباره رد صلاحیت ذاتی و قانونی دادگاه نظامی در مورد اتهامات وارده مطالبی به سمع دادگاه میرسانم. قبل از ورود به مطلب باید بگویم که اینجانب کاملاً مطمئنم که آقایان در مورد رد صلاحیت دادگاه نظامی حساسیت دارند و اساساً همین که کسی دادگاه نظامی را بعنوان مرجع قضائی برای رسیدگی به اتهاماتی از قبیل اتهامات این گروه صالح نداند، خود همین امر را جرم میدانند. با این همه من خود را موظف میدانم که به عنوان یک انسان از حقوق خود دفاع کنم. وقتی کسی صلاحیت مراجع نظامی را برای رسیدگی به اتهامات مربوط به این پرونده قبول کند بطور ضمنی رسیدگی به اتهامات منور را از آغاز دستگیری بوسیله مأمورین سازمان امنیت و نیز بازجویی های توم با شکنجه های وحشتناک و غیر انسانی و بازرسی و غیره را نیز پذیرفته است. این همه ظلم و ستم ها، این همه شکنجه و آزارها

که در مورد تمام افراد این پرونده انجام شده از صحنه گذاشتن به صلاحیت محاکم نظامی برای رسیدگی به اتهامات سیاسی. به اتهامات مربوط به طرز تفکر و اندیشه انسانی سرچشمه می گیرد باید توضیح بدیم که قوانین مملکتی در صورتی لازم الزامه هستند که در چهارچوب قانون اساسی و منشور ملی متحد تصویب شوند و آنچه که خلاف قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر باشد نه تنها لازم الاتباع نیست بلکه مجریان چنین قوانین خلاف قانون اساسی و منشور ملی به اتهام زیر پا گذاشتن قانون اساسی و بی اعتنائی به حقوق بشر قابل تعقیب و مجازات می باشند.

اکنون اصل 79 متمم قانون اساسی را عیناً "قرائت می کنیم": در مورد تفصیلات سیاسی و مطبوعات هیأت منصوبین در محاکمه حاضر خواهند بود. من اعلام می کنم که اگر تفصیری متوجه من باشد آن تفصیر سیاسی است و باید محاکمه با حضور هیأت منصفه صورت بگیرد. ولی محاکم نظامی اساساً" معتقدند که در این مملکت هیچ کس به اتهام سیاسی دستگیر و محاکمه نمی شود. من و دوستان مرا که در اینجا حضور دارند عده ای جانی در ردیف قاتل می دانند که اتهام جنایی معمولی دارند نه اتهام سیاسی. با این تفاوت که قاتل ها در این کشور از شکنجه شدن مصون اند چون قضاوت عدلیه به اتهام آن ها رسیدگی می کنند، ولی ملثم سیاسی یک "مزیت" دارد و آن هم این است که وقتی دستگیر می شود شکنجه اش هم می نمایند، اما من که بعنوان یک متهم در اینجا هستم باید صریحاً" بگویم که اگر اتهامی به من وارد باشد آن اتهام مربوط به طرز تفکر و اندیشه من است، اتهام مخالفت با ظلم و جور و ستم و با بی عدالتی است که اینها همه اتهام سیاسی نامیده می شود و باید اصل 79 متمم قانون اساسی اجرا شود و هیأت منصفه حضور داشته باشد والا تشکیل دادگاه برخلاف و مغایر اصل 79 متمم قانون اساسی است و کسانی که قانون اساسی را زیر پا بگذارند قابل محاکمه و تعقیب می باشند. جعفر درناک است که گفته شود ابرار از نظر اجرای قانون اساسی و رعایت حقوق بشر نسبت به سی سال پیش رو به قهقرا رفته است.

برای این که حرف هایم متکی به دلیل عینی و سند تاریخی باشد باید بگویم که قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت که مورد استفاده مراجع نظامی است در 22 خرداد 1310 یعنی 39 سال قبل تصویب شده است. اولین دسته کمونیست های ایران در سال 1316 مشهور به گروه 53 نفر بموجب همین قانون مقدمین بر ضد امنیت کشور مصوب 22 خرداد 1310 محاکمه و محکوم شدند، ولی نه در محکمه نظامی بلکه در محکمه جنائی عدلیه. (3)

حالا از آن تاریخ 33 سال می گذرد و ما را به همان اتهام و بر طبق همان قانون به محاکمه کشانده اند ولی در زیر برق سر نیزه مأمورین نظامی در دادگاه نظامی. این است نتیجه و مفهوم پیشرفت مملکت در ظرف 33 سال در صیانت حقوق انسانی. دنیا باید بداند که ما در چه شرائط و حیثیناکی زندگی می کنیم که قوه قضائیه مملکت زیر سر نیزه خرد شده است و همه زندگی مردم بوسیله ارتش و قوه مسلح جل و فصل می شود و جز دعای مربوط به سفته و تعدیل مال الاجاره و اتهامات مربوط به کلاه برداری و چک بلامحل، عدلیه بکاری اشتغال ندارد. در واقع آن چه علت و فلسفه وجودی قوه قضائیه و تشکیل قوای ثلاثه است که قانون اساسی نیز آن را در اصول 25 و 27 مورد عنایت قرار داده اساساً" بوم خورده و در مملکت جر از یک قوه که قوه مجریه است خبری نیست.

5

اصل 76 قانون اساسی را عیناً" قرائت می کنیم: "قوای مملکت ناسی از ملت است و طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می نماید." حال بسیم قانون اساسی طریقه استعمال آن قوا را چگونه تعیین نموده است. اصل 27 قانون اساسی می گوید: "طریق مملکت به سه شعبه مجریه می شود" و سپس بحثت قوای سه گانه را تسریح می نماید و در بند دوم از اصل 27 می گوید: "قوه قضائیه و حکمه که عبارت است از همه حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم سرعیه در شرعیات و به محاکم عرفیه و در عرفیات." بد نیست اصل 28 قانون اساسی را عیناً" قرائت کنیم و بعد کمی درباره سه اصل مزبور توضیح دهیم. اصل 28: "قوای ثلاثه مزبور همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهند بود."



فیلاً" بدیم که اصل مشروطیت به علت ظلم و ستم حکام دولتی و این که حکومت به همه کار مردم به اراده شخصی رسیدگی میکرد و ضابطه صحیحی وجود نداشت مورد تقاضا قرار گرفت. ابتدا مردم خواستار عدالت خانیه بودند و بعد خواهان مشروطه شدند. منظره اثر این توضیح این است که مایه اصلی مشروطیت عدالت است و مردم فکر کردند که با استقرار مشروطیت و با تقویت قوای سه گانه: مقننه، قضائیه و مجریه از سیستم حکومت که همیشه "جلاد" از

عناصر اولیه آن بود رهایی خواهند یافت و دیگر هیچ خونخواهی نخواهد توانست با اراده شخصی دستور مجازات متهمی را صادر کند. اختصار فضولت و رسیدگی به جرائم را خواستند از حاکم گرفته و به قاضی بدهند. قاضی یعنی کسی که جزو قوه قضائیه و جدا از قوه مجریه باشند. حال من سؤال می کنم: ما متهمین حاضر در این دادگاه در مقابل قوه قضائیه قرار داریم یا در مقابل قوه مجریه؟ یا تصریحی که در بند دوم اصل 27 قانون اساسی شده و تمیز حقوق را در عرفیات به محاکم عدلیه تفویض نموده و این جا هم که در آن محاکمه می شویم عدلیه نیست، پس ما را قوه مجریه محاکمه می کند نه قوه قضائیه و ما برگشته ایم به زمان قبل از مشروطیت یعنی عهد مظفرالدین شاه و قبل از انشاء قانون اساسی. اما در مورد اصول 27 و 28 قانون اساسی باید بگویم که محاکمه متهمین از جمله اینجاب در زیر سربزه ارتش و قوای مسلح یعنی محاکمه در زیر سیطره قدرت اجراییه مملکت است و خلاف اصل 28 قانون اساسی که می گوید: " قوای ثلاثه مزبور یکدیگر ممتاز و متفصل خواهند بود."

اکنون محاکمه اینجابات در این جا به معنی پامال کردن قوه قضائیه و برهم زدن اصل تفکیک قوای ثلاثه است و این اقدامات مجازات دارد و توجه آقایان را به مواد 82، 83 و 84 قانون مجازات عمومی جلب می کنم، ماده 83 قانون مجازات عمومی: "هر یک از اشخاص مذکور در ماده قبل برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آنها داده محروم نماید از شغل خود منقصل و از دو تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد." سؤال من این است که اصول 27، 28، 74، 76، 77 و 79 قانون اساسی به من که منم هستم حقوقی را اعطاء کرده است یا نه و شما با کشفادن من به اینجا و محاکمه کردن من، مرا از آن حقوق محروم کرده اید یا نه؟ درست است که شما بپوشانید زده که چه کسی جرأت داد ماده 83 قانون مجازات عمومی را درباره ما اجرا کند؟ درست است که شما پیش خود خواهید گفت: "این، حکومت است که خودش می خواهد چنین بکنیم،" اما وظیفه من گفتن حقایق است تا مردم دنیا بدانند در ایران که این همه صحبت از حقوق بشر و قانون می شود چه می کنند.

3- آخرین دفاع

ریاست محترم دادگاه، دادرسان محترم، مأمورین سازمان امنیت در سال گذشته عده زیادی از دانشجویان و آزادی خواهان ایران را به اتهام اقدام علیه کشور توقیف کرده و پس از شکنجه های وحشتناک قرون وسطائی با پرونده های ساختگی به دادگاه های نظامی اداره دادرسی ارتش فرستادند. شماره کسانی که در دگ و بهمن ماه سال گذشته به اتهام همدردی با مردم فلسطین یا همکاری با افراد گروه فلسطین توفیق بدادند از صد نفر بیشتر بوده که عده ای از آنان پس از محاکمه محکوم و پس از انقضای مدت محکومیت آزاد شده یا به سرباز خانه ها اعزام گردیدند و بقیه یعنی بیش از چهل نفر دیگر در زندانهای سلواک پس می بزند. قبل از هر چیز این سؤال مطرح می شود که علت واقعی توقیف این عده هدف، ربط و چگونگی توقیفشان چه بود؟ زیرا عبارت "اقدام بر ضد امنیت کشور" عنوان نداشت تمام متهمین سیاسی در ایران است. از نظر سازمان امنیت عده ای جانی روشن فکر نما با ایجاد روابط مخوف و با هدف های

غیر انسانی و آدم کشی و قتل و غارت قصد داشته اند یکمک دول خارجی مردم ایران را بکشند. اینگونه ادعاها در نظریه سازمان امنیت که در پرونده ها هم منعکس است قید شده. بدون احتیاج به مقدمه چنین و بدون آنکه بخوانیم دعاوی سازمان امنیت را در مورد سرفرت بانک ها و مواد منفجره، تارنیک ها، اسلحه های کمری و تفنگ های مکتشوفه، عملیات عبور غیر مجاز از مرزهای افغانستان و عراق و رابطه با سفارت خانه های چین و مصر، رابطه با دولت عراق و سازمان های فلسطین و غیره را که ساواک در پرونده سازی علیه افراد این گروه و در گزارشات خود به دادرسی ارتش ذکر کرده تأیید یا تکلیت کنیم، تشریح این مسئله برای آقایان رهبر و اعضاء دادگاه ضروری است که بیشتر افرادی که در این دادگاه محاکمه می شوند هیچ گناهی جز هم دردی با مردم فلسطین ندارند. در واقع دستگاه حاکمه ایران با محاکمه ما در این دادگاه همبستگی ملت ایران با خلق فلسطین و تمام مردم ایران و جهان با برهائی سرزمین فلسطین از نوع امپریالیسم و صهیونیسم به محاکمه کشیده است، البته سایر دوستان در مورد مسئله فلسطین و علل عذمت ما برای پیوستن به نهضت خلق فلسطین به تفصیل صحبت کرده و می کنند ولی من بطور خلاصه می گویم که برخلاف ادعای مکرر دستگاه حاکمه ایران مدعی بر طرفداری از حقوق آوارگان فلسطین و علیرغم تبلیغات خود دولت در مورد کمک به آنان و گفتارهای مقامات دولتی در رادیو و تلویزیون و نیز مقالات متعدد مقامات رسمی درباره طرفداری دولت ایران از دعاوی خلق فلسطین در این دادگاه عده ای از آزادی خواهان ایران تنها به دلیل هم دردی با مردم فلسطین محاکمه می شوند. ملت ایران و جهانیان باید بدانند که بسیع اتهامات گوناگون به افراد این گروه که در کفر خواست مطرح شده توطئه سازمان امنیت برای لوٹ کردن هدف گروه و منحرف کردن افکار عمومی می باشد. البته ذکر این موضوع ضروری است که هدف کمک به خلق فلسطین از عقاید ضد امپریالیستی ما جدا نیست و در واقع قوه محرکه ما در این را اعتقاد ما به مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم بوده است. اسرائیل امروز دیگر از صورت ظاهر یک دولت مظلوم به صورت یک دولت متجاوز که مورد حمایت امپریالیسم است درآمده. اسرائیل که به صورت یک برج مراقبت امپریالیسم عمل می کند. وسیله ای برای اسارت اقتصادی و سیاسی منطقه خاور میانه است. این دولت قیمت خون هائی را که طی قرن ها در انگلستان و آلمان و اسپانیا و فرانسه و روسیه و بلگات از یهودیان ریخته شده، امروز از اعتراف وصول می کند و در این راه از هم دستی کامل سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس برخوردار است و می داند چرا امروز ما در این دادگاه محاکمه می شویم؟ چون دولت ایران هم دست نشانده سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس است. اجازه بدهید برای اثبات این موضوع و برای این که روشن شود که چرا به جرم هم دردی با مردم فلسطین محاکمه می شویم قدری به عقب برگردیم: فخرت و تقوا استعمار انگلستان در ایران قبل از حکومت مشروطه بخدای بود که کشور ما بیشتر با نظر سیاستمداران انگلیسی اداره می شد، پس از درگیری انقلاب مشروطه و در اثر کوشش ها و جان بازی های مردم به رهبری مردانی نظیر سطرخان و باقر خان و جندرمو اعلی، بالاخره مشروطه خواهان پیروز شدند، ولی به علت توطئه های استعمار خارجی و ارتجاع داخلی پیروزی مشروطه مدت کوتاهی بیش طول نکشید همان دوله ها و سلطه ها، همان اشراف و فئودال ها تحت عنوان مشروطه بر دوش مردم سوار شدند و مملواعت مردم نیز به صورت جنبش های دیگری نظیر قیام خابانی در

آخرین پاجات، قیام کلل محمد تقی خان پسیان در خراسان و مهم تر از همه قیام میرزا کوچک خان در گیلان بروز کرد. استعمار انگلیستان که خود را با چربانان انقلابی بر قنتری روبرو می دید دست به کار شد، تاسیس حکومت انقلاب بلشویکی در روسیه که در همسایگی ایران قرار داشت و به صورت پایگاه بزرگ انقلاب جهانی درآمد بود نیز مزید بر علت شده و دست نشاندهان داخلی استعمار انگلیستان را به حرکت در آورده و لزوم ایجاد یک دیکتاتوری سباه که هرگونه صدای آزادی خواهی و استقلال طلبی را خفه کرده و امنیت لازم را برای استعمار گران انگلیسی و نفت خواران مربوطه بوجود آورده و در عین حال حائلی بین انقلاب روسیه و سیزمین مستعمره هندوستان باشد، بالاخره منجر به کودتای سوم اسفند 1299 و سپس روی کار آمدن رژیم دیکتاتوری بیست ساله شد. ماجرایی های نفتی دوره بیست ساله و سایر امتیازات استعماری آن دوره مشهورتر از آن است که احتیاجی به تفسیر داشته باشد. اختطاف سوم شهریور 1320 نیز به همین ترتیب، کوشش نیروهای متروقی در دهه 1320-30 و مبارزات ضد استعماری مردم ایران منجر به تشکیل حکومت ملی دکتر مصدق شد. مبارزات ملت ما در دوره حکومت دکتر مصدق با استعمار انگلیستان و مایورهای امپریالیسم آمریکا به عنوان میراث خوار استعمار و بالاخره کودتای ضد ملی 28 مرداد که به کمک دلارهای آمریکایی و سیاستمداران انگلیسی و دست نشاندهان ایرانی توان انجام گرفت راه را برای ورود آمریکا به صحنه سیاست ایران به عنوان یک عامل تعیین کننده باز کرد. بعد از 28 مرداد 1332 زنجیرهای گران استعمار بر دست و پای ملت ما هر بوزه بیشتر و بیشتر پیچیده شد. قراردادهای نفت با کنسرسیوم، ورود در پیمان استعماری بغداد که بعد به سنتو تغییر نام داد، قراردادهای اقتصادی و سیاسی و استعماری متعدد با آمریکا و انگلیستان، گاپتولاسیون چند و قراردادهایی نظیر آن، روز به روز مبین ما را در جوت وابستگی هر چه بیشتر به غرب بخصوص به آمریکا بیش برد. ولی از نظر امپریالیست ها این ها هنوز کافی نبود. مصلحت آنان حکم می کرد که از نظر سیاسی ایران به یک قبرستان و یا به اصطلاح خودشان به یک "جزیره گرامش" تبدیل شده و از نظر اقتصادی وابستگی آن به حد کافی رسیده و خطر گسستن زنجیرهای استعمار برای مدتی طولانی از بین برود. به همین دلیل بود که امر شنگه اصلاحات ارضی به راه افتاد. در زمینه آریلیست بازی های سیاسی و خیمه شب بازی های انتخاباتی سال های 1339، آمدن حکومت دکتر امینی، تعاضات سیاسی و مسافرت های سران مملکتی به کشور های خارجی چیزی نمیگویم. همین قدر کافی است گفته شود که اصلاحات ارضی و عملیات وابسته به آن که به انقلاب ششم بهمن مشهور شده است به عنوان یک اقدام سیاسی نه اقتصادی برای تثبیت دستگاه حاکمه نه نجات دهقانان و کارگران و زنان، از بالا بوسیله دستگاه حاکمه وابسته به استعمار، نه از پایین بوسیله مردم انجام گرفت. اصولا رسالت اصلاح طلبی از بین بردن شرایط انقلاب است. یعنی همیشه به نفع طبقات حاکمه و برای ادامه استعمار و ظلم و ستم انجام می گیرد. استعمار چه قدیم و چه جدید برای تسویل کار خود باید عملیات اصلاحی انجام دهد. انگلیسی ها در بنو ورود به هندوستان مقدار زیادی راه آهن و جاده و ساختمان و خطوط تلفن و تلگراف و کارخانه و پالایشگاه و غیره ساختند تا هر چه بیش تر و بهتر هندوستان را بچاپند. اصلاحات ارضی و عملیات وابسته به آن هم دارای دو هدف عمده بود: اولاً از بین بردن خطر شورشیان دهقانی و ملیتاریزه کردن دهات و روستاهای ایران، ثانیاً توسعه بازارهای فروش برای مواد ساخته شده

9

صنایع غیری و ایجاد تسهیلاتی برای تسلط هر چه بیشتر بر منابع طبیعی و مواد خام و پس از اصلاحات ارضی است که هیاهوی صنعتی شدن ایران براه می افتد و با ایجاد چند کارخانه مولتا، ایران به عنوان کشوری در ریف ممالکت صنعتی معرفی می شود. در عمل موسسات بزرگ امپریالیستی برای از بین بردن استقلال اقتصادی ایران کارخانه ها و موسسات مونتاژی در کشور ما ایجاد می کنند. این موسسات بظاهر ایرانی عملاً بوسیله موسسات آمریکایی، انگلیسی، آلمانی و غیره بوجود آمده اند. مثلاً کارخانه جات اتوموبیل سازی که نام آنها مدهایست به عنوان ضابطه پیشرفت صنعتی ایران در کارخانه های دولتی دهمده می شود. در این به اصطلاح کارخانجات که وابسته به موسسات بزرگ اتوموبیل سازی کشور های فوق الذکر اند، منتها قطعات مختلف اتوموبیل که قبلاً ساخته شده بمر وصل گردیده و بنام اتوموبیل ایرانی به بازار می آید و از این راه کارخانه های سائزنده در اروپا و آمریکا از پرداخت مبلغ هنگفتی مالیات و گمرک خلاص می شوند.... علیرغم همه سر و صدائی که در مورد صنعتی شدن ایران براه افتاده در دنیا همه می دانند که به قول آن خبرنگار هندی تاسیس چند کارخانه مونتاژ صنایع غری، دلیل خنده آوری بر صنعتی بودن ایران است و این کارها تماماً در جهت وابستگی هر چه بیشتر ایران به امپریالیسم غری صورت گرفته است. در واقع پیشرفت هایی که دولت مدعی است در ایران ایجاد کرده بر اساس منافع امپریالیست ها و مبتنی بر ایند نولوژی مصرف است که هدفش تسخیر مردم ایران به مصرف کنندگان محصولات است که از شرکت دو سرمایه خارجی و داخلی و همکاری آنها تولید میشود. افزایش مصرف رادیو، تلویزیون، یخچال، اتوموبیل، برقی، و کولر و شوفاژ و پودر و ماتیک و جوراب نایلون حسابش با تکامل و رشد اقتصادی جدا است. در ایران طبقه ممتاز و مدیران از مردم نیستند، بلکه نمایندگان مستقیم منافع سرمایه داری غری اند. این طبقه هیچگونه وجه مشترکی با اکثریت مردم ندارد، بلکه منافع آن درست در جهت مخالفت مصالح اکثریت مردم قرار دارد. این طبقه نمایش های پر سر و صدائی به عنوان پیشرفت جامعه به سوی رفاه و توسعه اقتصادی انجام می دهد و نیمی از وقت خود را صرف افتخار مردم به قبول و تأیید این پیشرفت می کند. این طبقه بصورت "بورژوازی کمپرادور" در حقیقت شریک سیاست اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری غرب است و لرون و قدرت او رابطه مستقیمی با ضعف بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ایران دارد. بورژوازی کمپرادور عوامل قدرت را در دست دارد، رابطه حقوقی تولید و مصرف بدست او یا قانون گذاری او اداره می شود. سرمایه های خارجی به کمک و با نظارت و شرکت او به کار می افتند و سودهای هنگفت در تحت حمایت او به مراکز اصلی خود منتقل می شوند. این است ماهیت واقعی طبقه ای که مدعی "انقلاب ملی" و رهبری در جنبش اقتصادی ایران بوده است. ممکن است بگویند که بهر صورت نتیجه عملیات دولت در چند سال اخیر ریشه کن کردن فئودالیسم در ایران بوده است. در جواب باید بگویم که اولاً "فئودالیسم ریشه کن نشده. ثانیاً" تضعیف آن در ایران نه به ابتکار یک حکومت ملی و در جهت منافع سرمایه داری ملی، بلکه بدست یک حکومت وابسته و در جهت منافع یک طبقه وابسته به امپریالیسم صورت گرفته است. اصلاحات ارضی و عملیات وابسته به آن، (دیکتاتوری، آریا و شاهپیش) حاکمیت اقتصادی کمپرادورهای نظیر ثابت پاسبان و ایلخانیان و اخوان، ملیتاریزه کردن کشور، تقویت و گسترش نظام پلیسی و ضد بشری، توسعه فرهنگ استعماری، توسعه فحشاء و هرج و مرج جنسی به منظور تخدیر اعصاب مردم و بخصوص جوانان را خلاصه نقیصه پنجهای استعمار

توجیه می کند نه چمن دیگر. آنچه که در ایران به عنوان انقلاب ملی جا رده شده، تنها با عملیات اصلاحی انگلیسی ها در هندوستان و سایر مستعمرات آن کشور قابل مقایسه است. و گر نه این چه انقلابی است که همان وزراء و وکلا و سناتورها، همان سازمان امنیت، همان پلیس و آژان ها، همان سپهبد نصیری ها، اسداله اعلی ها، همان امام جمعه ها، همان سناتور شریف امامی و دشتی و دکتر اقبال های قبل از انقلاب زمام امور کشور را در دست دارند و در عین حال بودا داشت و غذا و لباس و فرهنگ توده مردم باز به همان ترتیب سابق است؟..... من از دو سال قبل از دستگیری بیشتر اوقات خود را در دور افتاده ترین دهات ایران گذرانده ام، از چاه بهار بلوچستان تا ماکوف آذربایجان و از خرمشهر خوزستان تا دگر خراسان همه جا را دیده ام. همه جا را دیده ام که علیرغم تبلیغات دستگاه، فقر و فلاکت از سر و روی مردم می بارد، گرسنگی، بی سوادگی، مرض، ناشستن مسکن، یکتا پیراهنی ها و محرومیت های مادی و معنوی در تمام نقاط ایران بنیاد می کند. انسان اگر بتواند موضوع ایران را از روی آمار و ارقام و ریزه های دولتی قضاوت کند، تصور خواهد کرد که این کشور بهشت برین است. اما نا خود به میان مردم نرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی می کنیم.... آرژان ما برای مبارزه با امپریالیسم که سبب بدبختی های همه ملل استعمار زده آسپا، آفریقا و آمریکای لاتین است و اوضاع فلسطین نمونه برجسته آن است به آژان می رفتیم، جنگ آزادی بخش فلسطین نقطه عطفی در مبارزات ضد امپریالیستی این منطقه از جهان است و راز شکست قطعی امپریالیسم در همین جنگ های آزادی بخش نهفته است، قرن بیستم و تاریخ آن در سقوط امپراطوری های جبار خلاصه می شود. امپراطوری های مستعمراتی انگلیس و فرانسه در این قرن متلاشی شدند تنها یک امپراطوری باقی مانده است که به خاطر تکنیک قوی و ثروت سرشارش خود را به دنیا تحمیل کرده است و انهم امپراطوری ایالات متحده آمریکا است. ایالات متحده در حال حاضر بزرگترین دژ امپریالیسم جهانی است و یکی از وجوه مبارزه فلسطین مبارزه بر علیه آمریکا است. مبارزه بر علیه انحصار طلایی آمریکا، تا در تقسیم و توزیع منابع ثروت جهانی سهم مللگین اصلی آن یعنی ملت های گرسنه آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در نظر گرفته شود، تا سیستم مبادلات جهانی و بازرگانی بین المللی از این صورت خارج نشود که از 185 میلیارد دلار تجارت جهانی در سال 1966 سهم کشورهای صنعتی غرب 68 درصد و سهم کشورهای جهان سوم تنها 20 درصد باشد. امپریالیسم آمریکا در هر نقطه ای از جهان برای حفظ مزایای خود در جهت ادامه فقر و سیه روی سه چهارم سکنه کره زمین از هر امکاتی استفاده می کند در وینام مردم بیگانه، لوانم زندگی، انبارهای آذوقه، مزارع، خانه ها و هرگونه آثار حیاتی را با لایلم ایران می کند و از بین می برد. در اندوژی یک میلیون انسان را بدست نظامیان فاشیست و متعصبین مذهبی قتل عام میکند. در یونان با کمک مامورین سازمان مخوف سپا جنبش اعتدالی آزادی خواهان را محو می کند چنانچهات نژاد پرستان آفریقای جنوبی را بنیده تعسین می نگرد. نفرت انگیزترین دیکتاتورها را در سراسر جهان با پول و اسلحه یاری میدهند. امپریالیسم آمریکا با تکیه به پرتگاه های متعبد نظامی خود در سراسر جهان و ناوگان شلسم و هفتم در اقیانوس آرام و مدیترانه هر لحظه که مصالح آن به خطر افتد بی درنگ تفنگ دژان دریائی، هوایی و چتریان خود را وارد عمل می کند. همان طور که در لبنان، کنگو، دومینیک، ویتنام و کامبوج کرده است

11

امپریالیست های تجارکار و سوداگران نژاد پرست و استعمارگر آمریکائی برای بسط سلطه خود همواره دست به تهاجم در همه زمینه ها، اعم از نظامی، اقتصادی و فرهنگی می زنند و نه تنها مردم جهان سوم حتی کارگران کشورهای سرمایه دار غرب نیز هدف استعمار آنان هستند و این گونه سلطه شامل همه انواع استعمار و خشونت بازرگانی و محلیانه ترین شکل آن در سطح سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی و عقیدتی می باشد و در این راه با تکیه بر امکانات وسیع مادی عمل می کند و کلیه وسائل تبلیغاتی را که در شکل سازمان های فرهنگی استوار می شوند در اختیار دارد. و به این ترتیب آمریکا می خواهد اقتصاد و سیاست و اخلاق خودش را بصورت جهانی درآورد. در بیشتر نقاط جهان هر جنسی که مصرف میشود، باید قسمتی از قیمت آن بصورت دلار به سرمایه گذاری آمریکا مسترد شود. این گونه سلطه بر اخلاق و اقتصاد و پیشرفت زندگی و تولید و مصرف ملت های جهان عین فاشیسم است که برای خود نژاد خفته و نیروهای ضعیف و چتریز و گلاسه سبز و سازمان های مخفی و آشکار و تبلیغاتی سهمگین دارد و در پشت آن تکنولوژی عظیم و ثروت سرشاری قرار گرفته که یک قلم 30 میلیارد دلار در سال تنها برای کشتن مرمج ویتنام مصرف می کند در مقابل این نوع فاشیسم، حقیقتاً "فاشیسم هیتلر و موسولینی رو سفید می شوند آری ما برای مبارزه با پلیدترین بنیده تاریخ بشر یعنی امپریالیسم آمریکا و سگ زنجیری آن اسرائیل، به فلسطین می رویم و من شخصاً می پذیرم که هدفم کسب تجربه بود تا در زمان مقتضی "با آمادگی کامل رزمی" که ساواک در گزارش عملی خود به دائررسی ارتش این همه در مورد آن تاکید کرده است به ایران برگردم.... ساواک ما را به جرم عملی که خود احتمال می دهد ممکن بوده در چند سال بعد در ایران صورت بگیرد محاکمه می کند و در واقع ما به جرم داشتن فکر و عقیده محاکمه می شویم و این محاکمه هم طبق اعلامیه حقوق بشر و هم طبق قانون اساسی ایران عملی است غیر قانونی، گناه ما داشتن طرز تفکری است که دستگاه حاکمه ایران و امپریالیست های با لکی آنرا نمی پسندند. در ایران هر کس طرز فکری غیر از آنچه سازمان امنیت می پسندند داشته باشد بازداشت و محاکمه میشود. آرژان گناه اصلی ما داشتن طرز تفکری است که سازمان امنیت آن را نمی پسندند و گریه از شما می پرسم ما چه اقدامی بر ضد امنیت کشور انجام داده ایم؟ بلکه ما در این دادگاه محاکمه می شویم بهترین دلیل بر اینست که در ایران نه تنها آزادی بلکه حتی آزادی فکر کردن نیز وجود ندارد.... در گزارش ساواک و مکتبی بر آن، در کفر خواست بسیار سعی شده است که اعضاء این پرونده کمونیست و فعالیت های آنان کمونیستی فلاندا شود، غافل از آنکه برای کمونیست بودن شرایطی لازم است که هیچ کس از متهمین این پرونده واجد آن شرایط نیستند. صرف نظر از صفاتی نظیر داشتن اطلاعات زیاد، شجاعت، انضباط و غیره که معمولاً یک فرد کمونیست باید داشته باشد، مهم ترین شرط کمونیست بودن وابستگی به یک حزب کمونیست است که من مناسبانه واجد چنین شرطی نیستم و اگر دادگاه بخواهد تصاویرات بنده تلوینک مرا بداند باید بگویم: من یک مارکسیست - لنینیست هستم و بداشتن چنین عقایدی افتخار می کنم. آقای رئیس دادگاه من قبلاً یک فرد مذهبی بوده ام که در جریان مبارزه اجتماعی وارد جبهه ملی شدم. سالها در حزب ملت ایران که یکی از اجزای جبهه ملی و دارای عقاید ناسیونالیستی است فعالیت کرده ام و بالاخره در همان جریان مبارزه اجتماعی، پس از مطالعه زیاد پس از فکر زیاد، پس از بارها توقف و زندان و کسب تجربیات زیاد، در عمل به این

نتیجه رسیدیم که سعادت ملت ایران و آزادی تمام بشریت تنها در سایه پرچم مارکسیسم - لنینیسم یعنی ایده نواوری معنوم ترین توده های مردم قابل وصول است. آزادی، این کلمه زیبا و دوست داشتنی راهیج کسی نمی تواند فراوانی کند، آزادی انسان از قيد گرسنگی، چهل ، دغدغه، هراس، بی عدالتی، زور و استبداد، مفاهیم کهنه که حافظ منافع انسان بر علیه انسان است چگونه می توان در میان مردمی که در جنگا استبداد، گرسنگی، بی سوادى و وحشت بسربرد احساس آزادی کرد؟ نظم سرمایه داری که در زیر سایه خود گرسنگان را با ثروت صندان یک جا اداره میکند قانون سرمایه داری که بر این عدم تساوی حکومت می کند، اخلاق و اقتصاد سرمایه داری که این رابطه غیر طبیعی و غیر انسانی را تأیید می نماید، محدوده ای که بنام وطن گرسنگی و سمرق، آزادی و محدودیت، ظالم و مظلوم، حاکم و محکوم، فقر و ثروت را در خود جای داده؛ این ها و همه انزس هایی از این قبل در عصر ما از بوی تعفن خود دماغ بشریت را آزار می دهند زیرا بشریت امروز این واقعیت را درک می کند که تا زمانی که در بوی زمین یک انسان زندانی، یک انسان گرسنه، یک انسان مظلوم، یک انسان محروم و یک انسان بی فرهنگ وجود داشته باشد آزادی تنها یک کلمه توخالی و بدون معنوم است. مارکسیسم - لنینیسم ایده نواوری بشریت مترقی برای از بین بردن همه مشکلات جهان است. مارکسیسم - لنینیسم آزادی واقعی را به بشریت ارزانی می دارد. دستگاه انگیزشیون سازمان امنیت بهشتیترین خشونت ممکن را به مارکسیست لنینیست ها اعمال می کند و برای کوییدن افکار مارکسیست - لنینیستی از بدترین روش های لنینیست عقاید قرون وسطائی استفاده می کند. آقای رئیس دادگاه اجازه بدهید برای این که روش مامورین ساواک در برابر متهمین به داشتن طرز تفکر مخالف دولت روشن شود، برای اینکه بداند با آزادی خواهان ایران چگونه رفتار میشود، برای این که انزس بازجویی هایی که به آنها استناد می شود معلوم گردد باید قسمتی از شکنجه هایی که در مورد شخص من انجام شده شرح دهم: پس از دستگیری در تاریخ 18 دی ماه 1348 فوراً مرا به سازمان امنیت خرمشهر بردند در آنجا سه نفر بازجو ضرب و مشت و لگد مرا زحمت کرده و به اصطلاح بازجویی بدلی کردند. از ساعت 8 بعد از ظهر تا یک بعد از نیمه شب بازجویی توأم با مشت و لگد ادامه یافت. فردای آن روز مرا به زندان شورپانی آبادان منتقل کرده و در یکی از مستراح های آن زندان محبوس کردند. یک هفته در این مستراح تنها با یک بطوق سربازی، بدون لباس و روزانه تنها با یک وعده غذا گذرانم روز هشتام با دستهای بسته در یک لندیر سازمان امنیت به تهران در زندان اوین منتقل شدم. در بند ورود به زندان اوین بازجویی همرا با شکنجه شروع شد. بدین ترتیب که دو نفر بنام های رضا عطاری معروف به دکتر حسین زاده و بهگلری مشهور به مهندس یوسفی با چک و مشت و لگد بجان من افتاده و مرتب یک ساعت موالی مرا زدند بعد مرا پشت میز انداخته و از من خواستند بنویسم کمیونیست هستم و بکار جاسوسی اشتغال داشته ام و چون من امتناع کردم بدستور رضا عطاری دو نفر درجه دار آمده و مرا روی زمین خوابانیدند و با شلاق سیمی سیاه رنگی بجان من افتادند و به اتفاق بهگلری بیش از سه ساعت موالی با شلاق و مشت و لگد مرا زدند و به ترتیب لوبت عوپی کرده و رفع خستگی می نمودند. در جریان زدن شلاق من دواره بی هوش شدم، تمام بدنم کبود شده و خون از پشت من برآه افتاده بود. بازجویی روز اول به همین جا خاتمه یافت و روز دوم عذابا تکرار شد. باضافه این که چند بار به من دست بند فبانی زده، مرا روی

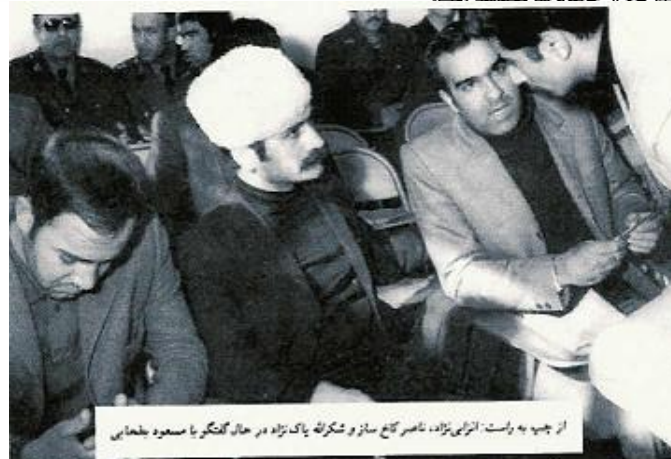
13

جهانباهه قرار داده، و اوار کردند یک پام را در هوا نگهدارم و هر چند دقیقه یک بار با لگد جهانباهه را از زیر پای من بخت کرده و مرا روی زمین می انداختند. روز سوم در اثر کشیده های محکمی که عطاری بگوش من نواخت، خون از گوش من برآه افتاد که منجر به پاره شدن پرده گوش چپ من شده است. گوش چپ من پکلی قوه شنوایی خود را از دست داده است می نوالید معاینه کنید همان روز سوم تقریباً ده بعد از ظهر مرا با چشم بسته از سلول انفرادی زندان وحشتناک اوین بیرون کشیده و به داخل باغ زندان بردند. در حالیکه چشم هایم هم چنان بسته بود، مرا به جلو می راندند. صدای عطاری و بهگلری را شنیدم که به بهی کردند و گاهی می شنیدم که درباره من حرف می زدند. قرار کار لاغ ها و سربازی دی ماه، درد زخم شلاق ها و گوش چپ و صدای منحوس عطاری و بهگلری جلادان ساواک که مرتباً همینگر را دکتر و مهندس صدا می زدند سخت آزار دهنده بود. مرا به درخت بستند صدای پای عده ای همرا با دستبندهای خشکی که صادر می شد، روشن میکرد که جوجه اعدام صدا زده اند عطاری را دادگاه مرا می خواند که شکرالله پاک نژاد به جرم سوء قصد به جان اعلیحضرت همایونی و ارتباط با دولت خارجی به اتفاق آراء محکوم به اعدام شده است. بعد دستور داد که جوجه آماده باشد و مرتباً یادآوری می کرد که تو در کنار مرز عراق دستگیر شده ای و کسی از توفیق تو اطلاعی ندارد. همه فکر می کنند تو به عراق رفته ای و هیچ کسی از اعدام تو اطلاعی نخواهد داشت. پس از چند لحظه بهیچ، عطاری فریاد زد: این چه وضعی است؟ چرا دستبند صادر می کنند و بعد لقب می کنند؟ مگر مسخره بازی است؟ با صدای بلند قتری دشنام به من داد مرا از درخت باز کرده دوباره به سلول انفرادی برگردانیدند. تمام این صحنه سازی ها برای این بود که من اعترافاتی مطابق میل آنها بکنم. در جریان بازجویی های بعدی ناخن سیاه دست چپ و ناخن انگشت کوچک دست راست مرا کشیدند، بارها با فتون کاراته با و دست مرا به زمین انداختند دشنام هایی که جلادان در تمام مدت بازجویی به من می دادند تنها لایق خود و اربابانشان بود و من از تکرار آن ها شرم دارم. سه بار و هر بار 48 ساعت بمن بی خوابی دادند. از شکنجه های گرسنگی طولانی و از دیدن نور که بارها انجام شد سختی نمی گویم. شکنجه 18 روز ادامه یافت. آقای رئیس دادگاه یکی از دلایل دیرفرستادن ما به دادگاه این است که باید آثار شکنجه از بدن رود. قرار باز داشت مرا پس از 21 روز به ریوت من رساندند آن هم پس از شلاق و مشت و لگد فراوان. چون قصد اعتراض داشتم و آنها می خواستند من حتی بدون ذکر تاریخ قرار را امضاء کنم و بازجویی مامورین سازمان امنیت و اصولاً آنمستقری که پروژه این گروه در آن تشکیل شده روشن گردد. تا انزس واقعی بازجویی هایی که به آنها استناد می گردد معلوم باشد. آقای رئیس دادگاه من تنها کسی نیستم که شکنجه شده ام تمام متهمین که در این جا حضور دارند شکنجه شده اند در بین 18 نفر متهمین حاضر حتی یک نفر هم نیست که شکنجه نشده باشد. برای مثال، پرونده خون ریزی مغزی ناصر کاخسار شهرت زیادی کسب کرده است. خود وی حاضر است و جریان شکنجه ها را تشریح می کند تمام افراد وابسته به گروه فلسطین بدون استثناء شکنجه شده اند. مهندس حسن ایک داوود در اثر شدت ضربات وارده در زندان کشته شده است. جریان کشته شدن وی بر صلا شده است. جلادان ساواک وقتی می بینند که مهندس حسن نیک داوود در اثر شکنجه های معلوم رو به مرگ دارد،

فورا" او را از زندان قزل قلعه به زندان قصر انتقال می دهند تا وایمود کنند که در اثر شکنجه لمرده است. پس از انتقال به زندان قصر چون حال وی وخیم بوده به بیمارستان شهرداری منتقل می شود. ولی معالجات موثر واقع نشده و مهندس جوان می میرد. علت مرگ وی ضربات وارده به گردن و صدمه دینک لجاج تشعibus داده شده. معام پزشکان معالج وی تصدیق کرده اند که مرگ نیک داودی در اثر شکنجه در قزل قلعه صورت گرفته است. حرم نیک داودی خواندن کتاب بوده است. تنها نیک داودی و وایسنگان به این پرونده نیستند که در اثر شکنجه های مامورین ساواک کشته شده یا در حال مرگ اند. آیت اله سعیدی هم در سلول انفرادی قزل قلعه در اثر شکنجه کشته شده. جلادان ساواک حتی فرصت انتقال او را به زندان قصر نظیر نیک داودی پیدا نکردند. اشرف السلاط حراسانی در اثر شکنجه های مداوم به حال مرگ به به زندان قصر منتقل شده و جندی پیش روی پراکنکار از بهمارسمان زندان قصر به یکی از بهمارسمان های خصوصی منتقل و به اصطلاح آزاد شده است تا او هم در زندان نهمرد. در حقیقت ساواک مرده او را آزاد کرده است، چه به تصدیق رئیس بهناری زندان قصر لعبی به ادامه حیات او وجود ندارد. آقای رئیس دادگاه آقابان هسان انجام چنین شکنجه های در عصر فضا و قمر مصنوعی باعث خجالت نیست؟ شما آلابان رئیس و هسان و دادستان دادگاه ما را به جرم گرفتن حقایق محکوم خواهید کرد. محکومیت ما چیزی از تلخی حقایق که گفته شد و خود شما هم در باطن قطعا" آنها را قبول دارید نخواهد کاست.



ما به اولین گروهی هستیم که به جرم مبارزه با امپریالیسم و آزادی خواهی در دادگاه های ارتش ایران متاکمه و محکوم می شویم و نه آخرین آنها. ارتشی که شما درجه های افسری بش را به دوش دارید ده سال است که وسیله سرکشی آزادی خواهان و روشن فکران ایران بوده و به عنوان چماقی استعمار بر علیه مردم ایران بکار رفته است. این ارتش همان ارتش قزاق است که به فرمان محمد علی شاه برهبری لیاخوف و شاپیشال روسی، مجلس را به توبه بست و مشروطه خواهان را تار و مار کرد. همان ارتش است که در محکمه باغ شاه افزادی نظیر ملک المتکلمین و صور اسرفیل و دهها آزادی خواه دیگر را متاکمه و اعدام کرد. همان ارتش است که بدستور انگلیسی ها در سال 1299 کودتای سوم اسفند را برآه انحالت ویکتاتوری بهست ساله را برقرار کرد. همان ارتش است که قیام های ضد استعمارک خیابانی، کتل محمد تقی خان و مهرزا کوچک خان را سرکوب نموده. همان ارتش است که اقتضاع شهریه 1320 را ببار آورد. همان ارتش است که پس از جنگ دوم قتل عام های آذربایجان و کردستان را انجام داد. همان ارتش است که قیام ملی 30 تیر 1331 را به خون کشید، کودتای ضد ملی 28 مرداد را انجام داد و حکومت ملی دکتر مصدق را مسافط کرد. همان ارتش است که همیشه متینگ ها و نظاهرات و اجتماعات مسالمت آبر دانشجوهان را به خون کشیده است. یاد روز 16 آذر 1332، یاد قندچی، بزرگ نیا و بسریعت رضوی شهناک دانشکنده فنی و نیز یاد روز اول بهمن 1340، هیچ گاه از خاطره ها نخواهد رفت.



این همان ارتش است که روز 15 خرداد 1342 هزاران نفر از مردم بیگناه را در شهرهای تهران، شیراز، قم، تبریز، مشهد و دیگر شهرهای ایران کشت. حضرت آیت الله خمینی پیشوای شیعیان جهان و دیگر علمای بزرگ شیعه را پس از مدت

ها حبس و اعمال فشار آورده و تهدید کرد. همان ارتش است که حافظ پیمان استعماری سنتو و دهها پیمان استعماری دیگر است. همان ارتش است که دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران را بیش از 12 سال در زمان رضا شاه و بیش از 14 سال پس از کودتای 28 مرداد زندانی کرد و پس از مرگ وی در زندان حتی از تشییع جنازه او هم جلوگیری بعمل آورد. همان ارتش است که خسرو رزیه مظفر جنبش انقلابی ایران را تیرباران کرد... خون وارطان ها، سپاهک ها، میشری ها، فاطمی ها، کریم پورها، بخاچانی ها، آیت الله سعیدی ها، نیک دلوئی ها و هزاران شهید دیگر بدستور امپریالیست ها و بحکم همین دادگاه های ارتش ریخته شده است. ارتش ایران بوسیله مستشاران آمریکائی و انگلیسی و اسرائیلی اداره می شود. افسران زنده ارتش دوره های تعلیمات عالی خود را در پایگاه های نظامی آمریکا و انگلیس می گذرانند. دستگاه ساواک و ضد اطلاعات ارتش گلا" بوسیله مستشاران آمریکائی اداره می شود. چنین ارتشی جز درهم کوبیدن قیام های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه مردم، جز به خون کشیدن هرگونه جنبش که هدف آن آزادی ایران از یوغ امپریالیسم باشد، جز بازداشت، حبس، شکنجه، محاکمه و محکوم کردن آزادیخواهان خواهان ایران رساندن ندارد. در چنین اوضاعی که دستگاه ساواک و رژیم دیکتاتوری فردی، ابتدائی ترین آزادی های مردم را از بین برده و هیچ گونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست. مردم ایران برای حفظ حقوق خود هیچ راهی جز توسل به زور ندارند. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز صراحتاً" به انسان ها حق داده است در مورد حکومت هایی که از تامین امنیت روحی و جسمی و فضايل انسانی افراد جامعه خودداری می کنند، شک و تردید بخود راه نداده و اقدام به ایجاد نظامی بکنند که حیثیت و مقام انسانی افراد جامعه را تامین کند. تاریخ، این واقعیت را به هزار صورت ثابت کرده است که عدالت و حق همیشه بظور گرفته شده است. اصولاً" حق گرفتنی است نه دلتی. با ظالم باید ظلم نکند و با مظلوم تحمل ظلم را ننماید. شوق ثالثی وجود ندارد. ظالم هیچ وقت به میل خود دست از اعمال ظلم بر نمی دارد، بلکه همیشه مظلوم است که سرانجام از قبول ظلم سرباز می زند. رژیم دیکتاتوری ایران می خواهد با روش های تفتیش عقاید قرون وسطائی و سلب هرگونه آزادی، میهن ما را به صورت یک قبرستان در آورد و در عین حال آرامش ناشی از رعب و وحشت را به عنوان آرامش ناشی از امنیت و رفاه معرفی کند ولی غافل از این است که هیچ گاه به هدف خود نخواهد رسید. علیرغم این همه فشار و روش های غیر انسانی، علیرغم رفتار وحشیانه مأمورین ساواک، علیرغم رژیم ترور و اختناق، علیرغم کوشش های دستگاه چهار برای از بین بردن هرگونه صدای آزادی خواهی، مبارزه مردم ایران برای کسب آزادی، برای گسیستن زنجیرهای بردگی، برای قطع دست امپریالیست های غریبی و دست نشانگان ایرانی آنان ادامه دارد و این مبارزه تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت.

دیماه 1349، شکرالله پاکیزاد

17



2- در دادگاه تجدید نظر (4)

آقای رئیس دادگاه، آقای قضا،

کمتر از بیست روز پیش در همین ساختمان، در همین اتاق، روی همین صندلیها، کسانی که نام خود را قاضی گذارده بودند، سه تن از جنهمین اس پرونده را به حبس ابد و بقیه را به زندانهای دراز مدت از سه تا پانزده سال محکوم کردند. برای ما و مردم ایران و جهان مثل روز روشن است که در صدور آراء مربوط به وجدان باصطلاح قضای مزبور، بلکه دستور بوسای ساواک و صاحب دستگاه تبلیغاتی ایران، بیش از هر چیز دیگر دخیل بوده است. رژیم دیکتاتوری ایران با برگزاری یک جبهه شب بازی صورت یک سلسله برنامه های تلویزیونی و با استفاده از عناصر خمینی که برخی از آنها سابقاً" برخورد نام مبارز ضد امپریالیست گذاشته بودند کوشش کرد که مدعا را از بین برده و به هدف ما را لوث کرده و افکار عمومی را علیه ما تحریک کند. خوشبختانه هم میهنان روش بین ما و نیز مردم آزادیخواه جهان به ماهیبت رژیم ایران و به مانورهای تبلیغاتی آن آشنائی کافی دارند. لذا گول دلقک بازیهای "مقامات مسئول" رانجورند.

مصاحبه های مطبوعاتی آقای "مهم مهم امنیتی" (5) و پرداخت داستانهای تخیلی در مورد جاسوس بازی و کشف شبکه های حزب توده، بختیار، چیمزبان، بازیهای آقای عبدالغنی الراوی (6) و غیره و غیره تنها این بود که صدای ما بگوش جهانیان نرسد و موضوع محاکمه و محکومیت ما تحت الشعاع سر و صدای مزبور قرار گیرد. ونی علیرغم تمام

تشبهات دستگاه حاکمه، علیرغم تمام هویتی بازپرسی "مقام امنیتی" و علیرغم تمام صحنه سازیهای مضحک تبلیغاتی صلیبی حق طلبانه ما بگوش مردم ایران و جوانان میرسد. همه دانستند که ما را بپگانه محاکمه و محکوم کردند. دولت عراق ادعای سازمان امنیت مبنی بر اینکه ما فرار بوده در عراق تعلیم ببینیم را تکذیب کرد و اعلام نمود که عراق تنها محل عبور ما به فلسطین بوده است. سازمانهای فلسطین نیز همبستگی ما را بخود تائید نمودند. من در دادگاه بنویف تا آنجا که ممکن بود هدف و روابط متهمین پرونده را تشریح کرده و ثابت کردم که سازمان امنیت برافشان پرونده سازی کرده است. حال مجدداً بطور اختصار در این مورد توضیحاتی مینهم.

1- اتهام تشکیل دسته و جمعیت در مورد متهمین این پرونده کاملاً بی اساس است و برخی از متهمین تنها بعلت آشنائی با دیگران توفیق و بپگانه بنادگاه گشایده شده اند مثلاً آقای ناصر کاخساز متهم ردیف دوم این پرونده که در دادگاه بنویف با کمال بی انصافی بحبس این محکوم شده، گناهش دوستی با من و آشنائی با آقایان بطحائی و اشرفی متهمین ردیف دوم و هجدهم است. من در مورد آقای کاخساز و دلایل اتهامی ایشان مفصلاً در دادگاه بنویف صحبت کرده ام و چگونگی آشنائی خود را با ایشان و نیز روابط مستزکات را که بعلت هم شهری بودن و همسایگی، دوستانه بوده، تشریح کرده ام که در پرونده مضبوط است.

نحوه آشنائی افراد این گروه را با همدمگر در دادگاه بنویف شرح داده ام. و در اینجا باز تکرار میکنم که هر عملی شده بوسیله من و مسعود بطحائی و حسین ریاحی انجام شده است و دیگران در قیایای سفر به عراق و فلسطین هیچ تقصیری جز قبول دعوت ما یا آشنائی با ما ندارند. با متهمین ردیفهای 5 و 6 (فاضلی و سگوند) بوسیله مفهوم ردیف 12 (رحیم خانی) تماس گرفته شده و آنها که میز نشینند در مقابل پول چهار نفر اول را بمنطقه مرزی هدایت کردند متهم ردیف یکم (صبرری) که برای مشابعت فریدون نجف زاده به انبهمش رفته بود از آقای بطحائی خواهش میکند که وی را به فلسطین برود (خیال میکند فلسطین سر پل تجزیش است) و چون اسب بانفره کافی نبود بجای بطحائی با گروه اول حرکت میکند. و بعد مراجعت کرده از متهمین ردیف 11 و 15 ... دعوت میکند که به فلسطین بروند. آنها هم با قصد عزیمت به فلسطین یا او حرکت میکنند. متهمین ردیفهای 7، 9، 10، 13 و 14 که با هم از کودکی دوست بوده اند قبلاً قصد داشتند از طریق ترکیه به فلسطین بروند. ما بعداً از آنها دعوت کردیم که از راه عراق بروند. آنها هم از این طریق حرکت کردند که دستگیر شدند.

متهم ردیف 16 (جعفری) گناهش اینست که برادر رضوان جعفری است. تقصیر مفهوم ردیف 17 (جمالی) دوستی با برخی از متهمین و گناه متهم ردیف 18 (اشرفی) دادن هفتصد تومان پول به عنوان قرض به آقای بطحائی است.

2- بر خلاف ادعاهای دستگاههای امنیتی و تبلیغاتی دولت متهمین بیش از یکسال پیش دستگیر شده اند. شماره کسانی که در دی و بومن سال گذشته دستگیر شده اند از صد نفر متجاوز بود که عده ای از آنان پس از محاکمه و پایان دوران محکومیت از زندان آزاد شدند. برخی به سربازخانه ها اعزام گردیدند. و بقیه فریب به چهل نفر دیگر هنوز در زندانهای ساواک اسیرند. کسانی که بوسیله ساواک بجرم همدردی با مردم فلسطین در دی و بومن سال گذشته دستگیر شده و بنادگاههای نظامی فرستاده شدند، به سه دسته تقسیم گردیده اند. یک دسته 11 نفری که در دادگاه

19

بنویف به محکومیت های از یکسال تا 5 سال زندان محکوم گردیدند. و تا کنون دادگاه تجدید نظر برای آنها تشکیل نشده است. دسته دوم گروه 18 نفری متهمین این دادگاه و بقیه بصورت دسته های 2 و 3 نفری محاکمه گردیدند.

3- بیشتر افرادی که در این دادگاه محاکمه میشوند هیچ گناهی بجز همدردی با مردم فلسطین ندارند و در افع دستگاه حاکمه ایران با محاکمه ما در این دادگاه همبستگی ملت ایران با خلق فلسطین و تمام مردم ایران و جوانان برهائی سرزمین فلسطین را از یوغ امپریالیسم و صهیونیسم بمحاکمه کشیده و این نشان مینهد که ادعاهای دستگاههای تبلیغاتی ایران در مورد پشتیبانی از حقوق مردم فلسطین تماماً دروغ پردازی و باوه گوئی است.

چنانچه قبلاً گفتیم ماهیچ هدفی جز پیوستن بحش خلق فلسطین نداشتیم و بسن اتهامات دیگری بما تنها برای لوٹ کردن هدفهای ما میباشد. دستگاه حاکمه از انکاس این مطلب که میخواستیم بفلسطین برویم در مطبوعات جلوگیری میکند و تمام کوشش گردانندگان تبلیغاتی دستگاه حاکمه این است که افراد این گروه را بحزب نوده و بخناری متنبس نماید. من در این مقام صراحتاً تعلم اتهامات دستگاه را تکذیب میکنم. من اعلام میکنم که ادعای ارتباط این گروه با بخنار که از طرف دولت عنوان شده دروغ است. ادعای آقای صبرری را نیز تکذیب میکنم و اعلام میدارم که به قیمت آزادی خود از زندان حاضر شده است با کمک سازمان امنیت چنین دروغی را سرهم کرده و بخود دیگران بنهد. من یکبار دیگر اعلام میکنم که ما وابستگه ایرانی جنش فلسطین هستیم و هدفمان از رفتن به عراق تنها عبور از آن کشور برای پیوستن بمبارزه فلسطین بوده است.

4- از نظر من علت محاکمه ما در این دادگاه دشمنی رژیم ایران با خلق فلسطین و روابط خاص و دوستانه این رژیم با اسرائیل و صهیونیسم بین المللی است. در حقیقت محاکمه ما در این کشور هیچ چیز جز وابستگی دستگاه حاکمه ایران را به امپریالیسم توجیه نمیکند.

5- در مورد ادعای وابستگی ما به کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی که از طرف "مقام امنیتی" در مصاحبه های مطبوعاتی چندین بار تکرار شده هم باید بگویم که کنفدراسیون مربوط به دانشجویان ایرانی خارج از کشور است و هیچکدام از متهمین این دادگاه عضو آن نبوده اند. ولی من شخصاً از پشتیبانی کنفدراسیون مربوط که از حقانیت ما دفاع نموده تشکر کرده و باعضاء آن درود میفرستم و معتقدم که برخلاف تبلیغات دستگاه که کنفدراسیون را وابسته به امپریالیسم و جیره خوار لبرکهای نفتی اعلام میکند کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی، از وطن پرست ترین افراد ایرانی در خارج از کشور تشکیل شده است.

6- من و تمام افراد وابسته به این پرونده شکنجه شده ایم. خود مرا دو نفر از جلاذدان ساواک بانامهای رضا عطاپور مشهور به دکتر حسین زاده و بگلری مشهور به مهندس یوسفی شکنجه داده اند و این شکنجه ها شامل ، شلاق ، مشت و لگد، کشیدن ناخن، گرسنگی و بیخوابیهای متعدد و طولانی ، استاذن سها بصحت طولانی ، ساختن صحنه اعلام، ادعای انواع و اقسام توهین ها و دشنامهای رکبک و غیره بوده است. شکنجه من 18 روز طول کشیده است. من بشکنجه خود و دیگر متهمین این پرونده ، به شکنجه مهندس شهید حسن لیک طودی از افراد وابسته به این پرونده، به شکنجه هائیکه شب و روز ، مامورین دستگاه جهنمی ساواک به آزادبخواهان ایرانی میدهند اعتراض میکنم.

من در این مقام رسماً اعلام میکنم که تک داودی و آیت الله بهمدی زیر شکنجه ماهرین ساواک کشته شده اند
 عده ای دیگر از آزادیخواهان ایران در شکنجه گاههای ساواک در حال مرگند
 7- من معتقدم رژیم حاکمه ایران رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم است که بکمک سازمان امنیت و وظیفه خود
 را که حفظ منافع سرمایه های امپریالیستی است اعمال می کند و چون رژیم مزبور تمام مظاهر آزادی را در میهنمان از
 بین برده است وظیفه هر فرد ایرانی است که تنگ بدست از حقوق و آزادیهای خود دفاع کند چون در چنین شرائطی
 تنها تفنگ است که میتواند وسیله موثری برای دفاع از آزادی و حقوق بشر باشد (1)
 دیماه 1349 ، شکرالله پاک نژاد

- 1- معاکمه بدوی یکسال پس از بازداشت متهمین (جمعی که همراه با شکر الله پاک نژاد به "گروه فلسطین" معروف
 شدند) ، از روز اول دیماه در دادگاه عادی شماره 3 اداره دادرسی ارتش، به ریاست سرهنگ صفا کیخس، بدون حضور
 تماشاچی، انجام شد و روز دهم دیماه پایان یافت.
- 2- منافع پاک نژاد در دادگاه بدوی شامل سه بخش است:
 1- ابرادات طبق ماده 195 قانون آئین دادرسی ارتش
 2- درباره عدم صلاحیت دادگاه،
 3- آخرین دفاع

هر یک از این سه بخش بطور مستقل و به ترتیب برای جلسه افتتاحیه و ضمن رسیدگی به صلاحیت دادگاه و سپس
 برای جلسات واپسین به منظور آخرین دفاع تهیه شده بود. این سه بخش بصورت مجموعه ای واحد دست بدست در
 داخل کتبه منتشر شد و در خارج نیز دوار مزبور طبع آراسته گردید.

3- رجوع کنید به : بزرگ علوی - "پناه و سه نفر" (این کتاب پس از
 لوپسند از زندان رضا خان که خود از 53 نفر بود، منتشر گردید) ، کتاب جدید دکتر انور خامه ای - "بنجاه نفر و سه
 نفر" سازمان انتشارات هفته ، تهران ، بدون ذکر تاریخ انتشار (حدود اوایل سال 1360).

4- اولین بار است که لایحه دفاعیه شکر الله پاک نژاد در دادگاه تجدید نظر به چاپ می رسد. قبلاً در سال 1349،
 بصورت ناشیایی با دست نویس، مخفیانه تکثیر و پراکنده شده است. دادگاه تجدید نظر از تاریخ 26 دیماه تا 29 دیماه
 1349 بریاست سرهنگ آذرنوش تشکیل شد.

5- "مقام مهم امنیتی" پرویز ثابتی است که از پایان دهه چهل "شوخی تلویزیونی" او شهرت بسیار پیدا کرد. با سر و
 صدا و هباهوی بسیار "کلیفبات" جدید ساواک را بر رخ کشیده و نا دمین را معرفی می کرد. در طول دهه پنجاه در
 واپسین سالهای عمر رژیم سلطنتی کنترل ساواک در دست او بود و در جنایات مسئولیت مستقیم داشت.

6- در شوهای تلویزیونی زمستان سال 1349 "مقام امنیتی" به تفصیل درباره کشف شبکه حزب توده یعنی کمیته
 تهران و کمیته جنوب یا خوزستان و غیره سخن گفت. مسئولیت این شبکه در دست یک مامور امنیتی زنده به نام

شهرداری بود. بنا بر مقتضای، ساواک تصمیم به افشای شبکه گرفت. "مقام امنیتی" با شرح کشافاتی راجع به ارتباط
 "مرد هزار چهره" (شهرداری)، بدون افشای ماهیت امنیتی وی، با سهوبد نیمروز بهتیار، رئیس سابق ساواک و در آن
 زمان سازمان دهنده مخالفت یا شبهه در بغداد کوشش کرد. گروه فلسطین را نیز به این شبکه مرتبط کند.

عبدالغنی الراوی، کودتاچی شکست خورده عراقی و سپس پناهنده در ایران را قرار بود شهرداری، بنا بر ادعای خودش،
 به نقاطی دولت عراق، از طریق این شبکه ترور کند. صحنه انفجار و ترور در خارج از شهر تهران برای تماشاگران اعضای
 کمیته تهران حزب توده، ترتیب داده شد تا بعنوان عملیاتی موفقیت آمیز به ثبت برسند در آن زمستان کلاهی در یکی از
 شوهای ثابتی، آقای الراوی بظاهر ترور شده.

7- احمد صیوری، متهم ردیف یک پرونده، تحت شکنجه های مخوف ساواک، مجبور به شرکت در "شوخی مقام امنیتی"
 در تلویزیون ایران گردید. بدنبال جلسات اولیه دادگاه بدوی و استماع ابرادات و رسیدگی به صلاحیت ، روزی پس از اعلام
 تنفس و انتقال متهمین به زندان، در بین راه و قبل از خروج از ساختمان اداره دادرسی ارتش، ناصری مصروف به عضدی،
 شکنجه گر و بازجوی ساواک ، صیوری را از صف متهمین جدا می کند و عبارت دیگر او را می رباید، دیگران که پس از
 بازگشت به زندان و انتظار کافی، صیوری را در میان خود نتینند، سخت لگرات شده و حتی برای جان و سلامت وی
 دچار بیم و هراس گردینند. دادگاه تشکیل نشد تا جایی که جمع در صد بر آمد، نسبت به این تنفس طولانی و بی
 سابه و مفقود شدن صیوری، اعتراض کنند. چندی بعد (هشش روز پس از جلسه افتتاحیه)، آقای صیوری بر صحنه
 تلویزیون در کنار "مقام امنیتی" دیده شد "مقام امنیتی" کوشش می کرد، از عنوان صیوری یعنی "متهم ردیف یک"
 برای خراب کردن اذهان، سوء استفاده کند. صیوری در دادگاه به سه سال زندان محکوم شد و تا پایان مدت آن در زندان
 ماند.

پس از خاتمه مدت زندان، بنا بر قولی که به شکری داده بود، دیگر هیچگاه در سیاست دخالت نکرد.